

فهرست

مقدمه

۱-۱. اصل معاد و جایگاه آن در معارف اسلامی

۱-۲. ایمان به معاد و اثرات آن

۱-۳. احوال به معاد

۲- ماهیت مرگ و خواب

۳- برزخ از دیدگاه کتاب و سنت

برزخ از نظر فرهنگ ها

برزخ از نظر عقل و وحی

برزخ از نظر مصریان

۴- شفاعت

مفهوم شفاعت

نفی شفاعت باطل و اثبات شفاعت حق

روایت

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

منابع

رستاخیز از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه مؤلف: محمد طاهریان

معاد در نگاه عقل و دین مؤلف: محمدباقر شریعتی سبزواری

معاد شناسی مؤلف: آیت الله جعفری سبحانی

مقدمه و ترجمه دکتر علی شریعتی

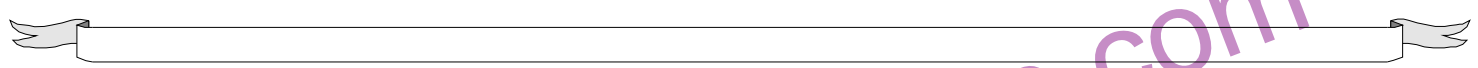
www.kandooch.com

www.kandooch.com

www.kandooch.com

www.kandooch.com

روایت



اصل معاد و جایگاه آن در معارف اسلامی:

یکی از اصول اعتقادی دین اسلام، اصل معاد است. بنابراین اصل، همه انسان هایی که در این عالم به دنیا آمده و رفته اند و از این پس می آیند و مدتی زندگی می کنند و می روند، همه و همه در جهان دیگری زنده شده و در دادگاه عدل الهی حاضر می شوند و به پاداش یا کیفر اعمال خود می رسند: یا به بهشت می روند و یا به دوزخ خواهند شد و در هر حال از یک حیات ابدی برخوردارند. ایمان به این اصل شرط مسلمانی است و اگر کسی این ایمان را از کف بدهد و عالم آخرت را انکار کند از دهره مسلمانان بیرون است.

همگی پیامبران الهی - از آدم تا خاتم - پس از اصل توحید، اصل معاد را بیان می کرده مردم را به ایمان و اعتقاد به حیات اخروی می خواندند.

ایمان به معاد و اثرات آن:

هرگونه اعتقاد و برداشتی، خواه ناخواه در رفتار انسان مؤثر است. چنانچه اعتقاد درست باشد اثرات آن سازنده و گرنه واکنش های منفی در رفتار آدمی خواهد داشت.

ایمان همان باور قلبی و درونی است و در صورتی که برخاسته از علم و آگاهی باشد، می تواند اثرات شگرفی بر رفتار فرد و جامعه بگذارد. بنابراین وهم به معاد یا شک به معاد بلکه ظن و علم به معاد، در صورتی که همراه با ایمان نباشد، نمی تواند منشأ تحول در انسان گردد.

ولی چنانچه انسانی در راستای رسیدن به حقیقت و ایمان به معاد، گام برمی دارد و در حال تحقیق نسبت به این مقوله است، و به مطالعه در وجود خود و طبیعت و تاریخ می پردازد، و در این سیر مطالعاتی، گاهی به مرحله ای می رسد که «احتمال معاد» را می دهد و گاهی «ظن و گمان» نسبت به آن واقعیت پیدا می کند و در چنین حالتی است که چه بسا گمان به معاد نیز کارساز باشد؛ و شاید آیات شریفه قرآن که ظن به معاد را موجب نجات برخی و عدم ظن به معاد را درباره دوزخی شدن گروهی دیگر، مطرح نموده است. اشاره به همین حقیقت باشد، آنجا که فرمود:

الا یظن اولئک انهم مبعوثون. (سوره المطففین، آیه ۴)

آیا کم فروشان گمان ندارند قیامتی هست؟

و هنگامی که نامه عمل نیکان از جانب راست به آنها داده می شود راز آن را چنین بازگو می نمایند که:

انی ظننت انی ملاق حسابیه. (سوره الحاقه، آیه ۲۰)

من چنین می پنداشتم که روز حسابی که دارم را در کارنامه ام خواهم دید.

و علت ناموفق بودن آنها که نامه عملشان از جانب چپ یا از پشت سر به آنها داده می شود، عدم ظن به معاد معرفی کرده است. آنجا که می فرماید:

و اما من اوتی کتابه وراء ظهره فسوف یدعوا... انه ظن ان لن یحور

(سوره الانشقاق. آیات ۱۰-۱۴)

و اما آن کسی که طومار اعمالش را به پشت سر بیاویزد... (به علت این است که) تصور می کرد که هرگز به قالب تن باز نخواهد گشت.

اقرار به معاد:

اقرار به معاد، هنگامی است که ایمان به معاد در رفتار انسان مشهود باشد جایگاه ایمان به معاد در درون مؤمن به آن تثبیت شده باشد به طوری که قیامت و جریان آن از نعمت و نعمت توجه انسان را به خود جلب نموده باشد و شب و روز او تحت تأثیر اعتقاد عمیق به معاد قرار گرفته باشد، آنگونه که علی (ع) در خطبه متقین توصیف آنها را نموده است:

اما شب هنگام، راست برپایند و قرآن را جزء به جزء با تأمل و درنگ بر زبان دارند و با خواندن آن اندوه میارند و در آن خواندن داری درد خود را به دست می آورند و اگر به آیه ای گذشتند که شویقی در آن است به طمع بیارمند و جانهایشان چنان از شوق برآید که گویی دیده هاشان به آن نگران است و اگر آیه ای را خواندند که در آن بیم دانی است، گرش دل های خویش را بدان نهند. با رکوع پشت های خود را خمانیده اند و با سجود پیشانی و پنجه ها و زانوها و کناره های پا را بر زمین گسترانیده، از خدا می خواهند که این هاشان را بگشایند و از آتش رهانشان نماید.

و اما در روز دانشمندانند خویشتندار، نیکوکارانند پرهیزگار، ترس آنرا چون تیر پیراسته، تراشیده کرده است و نزار چون کسی به آنها بنگرد، پندارد

بیمارند، اما آنان را بیماری نیست و گوید خردهاشان آشفته است اما آن پریشانی را سبب دیگری است.

(خطبه ۱۹۳، نهج البلاغه، ترجمه شهیدی)

در تعالیم عالیہ اسلام و منابع سرشارش، آموزش هایی همانند تأکید بر نوشتن وصیت نامه، تهیه کفن، به زیارت مردگان رفتن به چشم می خورد که با به کار بستن آنها اقرار به مرگ در وجود انسان تحقق می یابد و اینک روایاتی در این باب:

قال علی (ع):

امی قلبک بالموعظه و امتد بالزهاده و قوه بالیقین و نوره بالحکمه و ذلله بذکر الموت و قرره بالفنا... (نامه ۳۱، نهج البلاغه، صبحی صالحی)

دلت را به اندرز زنده بدار و به پارسایی بمیران و به یقین نیروبخش و به حکمت روشن گردان و با یاد مرگش خوار ساز و به اقرار نیست شدن و ادار ساز. قال الصادق (ع):

إذا أعد الرجل كفنه فموماً جور كلما نظر اليه. (وسائل الشیعه، جلد ۲، ص ۷۵۵) هنگامی که انسان کفنش را آماده سازد هرگاه به آن نگاه کند پیش خدا مأجور است.

قال علی (ع):

زوروا موتاکم فانهم یفرحون بزیارتکم و فی حدیث آخر قال رسول الله (ص) فان

لکم غیر عبره. (وسائل الشیعه، جلد ۲، صفحه ۸۷۸)

به زیارت مردگان خود بروید زیرا زیارت اهل قبور مایه خوشحالی آنها و عبرت شماست.

ماهیت مرگ و خواب:

در این که حادثه ای به نام مرگ انسان را به ناچار درمی یابد جای تردید نیست و همگان به این واقعیت اذعان داشته و وجود هستی آن را پذیرفته اند ولی این پرسش همواره برای انسان ها و مکتب ما مطرح بوده و هست که: مرگ چیست؟ مادیین و کافه ان آن را- هستی مطلق و حس مذهب ان آن را- نیستی نسبی دانسته اند.

قرآن کریم و معصومین (ع) ضمن تردود دانستن نظریات مزبور از ماهیت و چیستی مرگ، پرده برداشته و آن را «توفی» معرفی نموده اند. توفی در لغت به معنای اخذ شیء به طور تمام و کمال است. هرگاه کسی چیزی را به تمام و کمال و بدون هیچ کم و کاستی دریافت کند، در زبان عربی کلمه توفی به کار برده می شود.

از آیاتی که از مرگ به توفی یاد کرده، استنباط می شود که از نظر قرآن، مرگ تحویل گرفتن است، یعنی انسان هنگام مرگ به تمام شخصیت و واقعیتش در اختیار مأموران الهی قرار می گیرد و آنان انسان را دریافت می کنند. از این گونه آیات سه نکته به دست می آید:

۱- مرگ نیستی و نابودی نیست بلکه انتقال از عالمی به عالم دیگر است و حیات انسان بعد از مرگ به گونه ای دیگر ادامه می یابد.

۲- آنچه شخصیت واقعی انسان را تشکیل داده «من» واقعی او محسوب می شود، بدن و توابع آن نیست. زیرا بدن و اعضای آن، هنگام مرگ به جایی تحویل نمی شوند و مأموران الهی آنها را نمی ستانند، بلکه در همین جهان می مانند و به تدریج منهدم می گردند.

۳- روح انسان از نظر مقام و مرتبه وجودی در سطح بالاتری از ماده و مادیات قرار دارد؛ یعنی امری مجرد است.

به کار بردن تعبیر توفی در مورد خواب حاکی از تشابه نسبی مرگ با خواب است. آیه زیر به طور روشنی بسنخبت این دو حالت را بیان می کند:

اللّٰهُ يُتَوَفَّى اِلَّا نَفْسٌ حَيْنُ مَوْتِهَا وَ اَللّٰهُ لَمَّا مَتَّ فِيْ مُنَامِهَا فَتَمْسِكُ اَلَّتِيْ قَضَىٰ عَلَيَّهَا الْمَوْتَ وَ يَرْسِلُ الْاٰخِرَىٰ اِلَىٰ اَجَلٍ مُّسْمًى اَللّٰهُ فِيْ ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُنْفَكِرُوْنَ.
(سوره زمر، آیه ۴۲)

خداوند روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند [نیز] روحی را که در [موقع] خوابش نمرده است [می گیرد]؛ پس آن روحی را که مرگ را بر او واجب کرده، نگاه می دارد [روح ها] را تا هنگامی معین [به سوی زندگی دنیا] باز پس می فرستد، قطعاً در این [امر] برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی [از قدرت خدا] است.

در روایتی از امام محمد باقر (ع) سؤال شد که مرگ چیست؟ امام در پاسخ فرمودند:

هُوَ النَّوْمُ الَّذِي يَأْتِيكُمْ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ، إِلَّا إِنَّهُ طَوِيلٌ مُدَّتُهُ؛ (صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۸۹)

مرگ همان خوابی است که هر شب به سراغتان می آید، با این تفاوت که مدتش طولانی تر است.

نظریه منکران معاد:

گروهی از منکران و مادی گرایان از ریشه و بنیان منکر معاد انسان هستند و می گویند: طبیعت ما را می آفریند و سپس می میراند. در قرآن کریم از این گروه سخن به میان آمده است:

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَىٰ وَمَا يُمْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ. (سوره جاثیه، آیه ۲۴)

آنان گفتند: زندگی جز حیات دنیوی نیست که می میریم و گروه دیگری جای ما را می گیرند و جز دهر و طبیعت قدرت دیگری نیست که ما را نابود بسازد، اما آنان علم و آگاهی ندارند و تنها گمان برده اند.

انگیزه ها و شبهات منکران معاد:

انسان ها غالباً می خواهند در این دنیا بی هیچ قید و بندی آزاد و رها باشند تا هر چه می خواهند بشنوند، بگویند، ببینند و انجام دهند. از طرفی اعتقاد به معاد و

حضور در محکمه عدل الهی و رسیدگی به اعمال راه انسان را سد کرده ضوابطی را به اعمال او تحمیل می کند. از این روست که مردم در برابر اخبار پیامبران به وجود معاد، مقاومت و انکار می کردند. (سوره قیامت، آیات ۵-۳)

آیا انسان می پندارد که هرگز استخوان های او را جمع نخواهیم کرد؟ آری قادریم که [حتی خطوط سر] انگشتان او را موزون کنیم. [انسان در قدرت ما شک ندارد] بلکه او می خواهد [آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت] در تمام عمر گناه کند.

پیروی از هوی و هوس زمینه انکار معاد و استبعاد وقوع آن را در ذهن باطل گرایان فراهم می سازد و با بهانه های گوناگون از پذیرش آن خودداری می کنند. بنابر گزارش آیات کریمه قرآن، این مقاومت به گونه های مختلف ظهور کرده است، از جمله می گفتند:

- ۱- دلیلی بر تحقق معاد نیست. (سوره جاثیه، آیه ۳۲)
- ۲- معاد دروغی بر خداوند و یا سخنی از سر جنون است. (سوره سبأ، آیات ۷-۸)
- ۳- احیای مردگان بیرون از قدرت خداست. (سوره یس، آیه ۷۸)

قرآن کریم در پاسخ به این شبهات قدرت مطلق و فراگیر الهی را یادآور شده می گوید:

اینان خدا را آنگونه که شایسته است، نشناخته اند. (سوره زمر، آیه ۶۷)

آن که به احیای نخستین قادرست بر احیای دوباره هم توان دارد. (سوره اسراء، آیه ۵۱)

خداوند بر آنچه زمین از مردگان می کاهد، آگاه است. (سوره ق آیه ۴)
برزخ از دیدگاه کتاب و سنت:

قرآن که عالی ترین و اطمینان بخش ترین منابع معرفت به شمار می رود، درباره برزخ تعبیرات متفاوتی دارد و به شکل های گوناگون سخن گفته است؛ گاه به صورت عکس العمل انبیاها پس از مرگ و درک عالم برزخ، آن را بیان می کند و واکنش های متفاوتی را خاطر نشان می سازد در این آیات گفتار مردم عادی و عکس العمل منکران خدا، ظالمان و جنایتکاران و مؤمنان و شهدا- پس از مرگ- کاملاً فرق دارد. نظر شهید در قالب پیام و اظهار شادمانی مطرح شده و مقام و موقعیت خود را در برزخ بارخو می سازد. به هر حال این آیات به وجود برزخ و بقای روح حکایت دارد.

برزخ از نظر فرهنگ ها:

بعضی از متفکران که معتقدند در برزخ عذابی جز حسرت و اندوه وجود ندارد، برزخ را سدی بین اعمال و نتایج آن می دانند. عده ای می گویند برزخ سدی

برای عدم بازگشت به دنیا و مانعی برای رسیدن به آخرت- پیش از قیامت است. برخی به دلیل این که در آن وضع زندگی نه جنبه معنوی خالص دارد و نه مادی محض و فقط بعضی از لوازم مادی همچون شکل و مقدار آن چه از اعراض شمرده می شود وجود دارد، برزخش گفته اند. عالم برزخ در واقع نمونه و مثالی از حیات اخروی و تنمه زندگی دنیوی است و در اصطلاح مذهبی ها به نقطه مرز بین دنیا و آخرت گفته می شود.

برزخ از نظر عقل و وحی:

برای اثبات وجود عالم برزخ- قطع نظر از قرآن و سنت- از عقل و برهان می توان مدد گرفت. تمام دلایلی که درباره تجرد و بقای روح آورده شده و حیات روح را پس از کالبد مادی اثبات می کند، به گونه غیرمستقیم زندگی برخی را نیز اثبات می کند، زیرا ارواح بعد از قطع رابطه از بدن دنیوی در وضع خاصی قرار می گیرند که آن را عالم برزخ می نامند.

برزخ از نظر مصریان:

مصریان معتقد بودند روح افراد در یک وادی در زیر زمین به موازات رود نیل قرار دارد. جهان زیرین به وسیله رشته جبال از مصر جدا می شود و این جدایی تنها به واسطه راه تنگ و گذرگاهی تاریک و ظلمانی است که از آن خورشید و ارواح مردگان قادرند بگذرند! روح در راه خود از گذرگاه های مهیب و هراسناکی می گذرد که مسکن غولان و اهریمنان است. در راه این وادی

دروازه های متعدد و دروازه بان هاست، که ارواح بعد از عبور از این راه، به رودخانه خروشن و بزرگی می رسند؛ سپس کرجی بان پیری همچون «شارون» ارواح را سوار کرده و به قلمرو «اوسی ویس» می رساند، ولی پیش از آنکه ارواح به قلمرو مردگان برسند، باید از مرحله ای به نام داوری مردگان بگذرند.

(بیان لادیان، ص ۱۶۲-۱۶۱)

شفاعت:

بنابر آنچه از روایات قرآن و روایات معصومین (ع) استفاده می شود، اگر انسان با ایمان از دنیا برود هرچند اعمالش چندان رضایت بخش نباشد، به عذاب ابدی گرفتار نشده، سرانجام وارد بهشت خواهد شد.

خداوند گناهان کوچک مؤمن را می بخشاید و گناهان بزرگ او را به واسطه توبه راستین می آمرزد و اگر توفیق توبه نیافت رنج ها و مصیبت هایی که در دنیا تحمل نموده از عقوبت گناهش می کاهد. عذاب های برزخ و موقف های آغازین قیامت، آلودگی هایش را می زداید و اگر باز هم در او آثار گناهی باقی مانده باشد با شفاعت از عذاب دوزخ رهایی می یابد چنان که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده:

إِدْخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي؛

شفاعتم را برای آن دسته از امت خود که مرتکب کبائر شده اند اندوخته ام.

از اینجا دانسته می شود که شفاعت آخرین و بزرگترین امید مؤمنان گناه کار

است. البته این امر نباید انسان را بفریبد و به امید شفاعت دست به هر گناهی بزند، زیرا همواره این خطر وجود دارد که افزونی گناه نور ایمان را در دل آدمی خاموش ساخته، موجب شقاوت ابدی او گردد.

مفهوم شفاعت:

شفاعت از ریشه «شفع» به معنای جفت است. در فرهنگ دینی، مقصود از شفاعت، بیعت و میانجی گری اولیای خدا را در بخشودن گناه مؤمنان است. گویا شخص گناهکار خود به تنهایی استحقاق رحمت الهی را ندارد. اما با پیوستن در خواست «شفیع» (شفاعت کننده) این قابلیت در او پدیدار می آید.

سوره یونس آیه ۳: ما من شفیع الا من بعد اذنه

هیچ کس شفیع و واسطه جز به رخصت او نخواهد بود.

نفی شفاعت باطل و اثبات شفاعت حق:

عقیده به شفاعت اگر به گونه ای باشد که منتهی به نقص در خدای سبحان باشد، پذیرفته نیست و چون شفاعتی که مشرکان به آن باور داشتند، این گونه بود،

قرآن خط بطلان به آن کشید:

لَيْسَ لِمَنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ. (انعام، سوره ۷۰)

جز خدا سرپرست و شفاعت گری نخواهد داشت.

در کنار نفی چنین شفاعتی، شفاعت به اذن خدا اثبات شده است:

ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ اِذْنِهِ (یونس، آیه ۳)

هیچ شفاعت کننده ای نیست مگر بعد از اذن الهی.

به فرموده قرآن کریم، کسانی حق شفاعت دارند که به حق شهادت می دهند و

دارای علم اند:

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْمَلُونَ

(زخرفه، آیه ۸۶)

و کسانی را که جز خدا می خواستند قادر به شفاعت نیستند، مگر آنها که

شهادت به حق دهند و دارای علم باشند.

احتمالاً مراد کسانی هستند که به همه اعمال و نیات مردم در دنیا آگاه بوده اند

و در محکمه عدل الهی به عنوان شاهد حضور می یابند و قدر متقین از ایشان،

پیامبر خدا (ص) و امامان معصوم (ع) هستند.

روایت

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com